

جمع‌بندی نهایی از مدیریت روایات علاجیه (با نگاه به مجموعه ادله)

آن چه در جمع‌بندی روایات علاجیه باید گفت، امور ذیل است:

1. هر گروه از اخبار علاجیه را باید به فرضی در خارج اختصاص داد، و اساس تعارض‌های ابتدایی دیده شده در اخبار علاجیه با این مسأله حل می‌شود. این مسأله از ادراک عقل و فهم عقلا تغذیه می‌شود؛ هر چند می‌توان شواهدی از خود آن اخبار هم بر آن، پیدا کرد.
2. مسأله مزبور بدین قرار است:
 - أ. روایت یا روایات ترجیح به فرض وجود مرجح مؤثر در ترجیح و عدم انفتاح اختصاص دارد. البته از روایت ابن حنظله که از مرجحات سخن می‌گوید، ممکن است تصور شود که مربوطه به فرض انفتاح است، به دلیل آخر آن؛ لکن می‌توان فرض امام (علیه السلام) را انسداد موقت دانست و الا روشن است که با فرض انفتاح مطلق و امکان رفع جهل بدون عسر و حرج جا برای این حرف‌ها نیست. با این توضیح معلوم می‌گردد که سخنان ما در اینجا با آنچه در گذشته یعنی جلسه 89 و 90 بیان کردیم منافات ندارد.
 - ب. روایات تخییر به فرض تکافؤ و عدم انفتاح اختصاص دارد.
 - ج. روایات توقف به فرض انفتاح چه با تکافؤ و چه با ترجیح اختصاص دارد.
3. واضح است که در هیچ یک از نصوص معتبر گذشته، اثری از خلاف این مسأله نیست و اگر هم بود، این مسأله، پدیده‌ای نیست که روایت واحد ولو معتبر، در مورد آن اعتبار داشته باشد. چنان که تمسک به عمل اصحاب در اثبات برخی گزینه‌ها - صغریاً و کبریاً - مشکل دارد و بهتر است کلاً مطرح نشود!
4. توضیح فوق روشن می‌سازد که اصل حل تعارض اخبار و راهکار ارائه شده در اخبار علاجیه، چیز جدیدی نیست؛ هر چند ممکن است در مثل مقبوله در حاشیه اصل مطلب (مثلاً در ترتیب مرجحات) هدایتی ویژه از امام - علیه السلام - داشته باشیم که البته به نظر ما اثبات آن مشکل است؛ بلکه ثابت نیست.
5. عموم اخبار علاجیه به ویژه مثل مقبوله ابن حنظله ناظر به ترجیح و تغلیب حجت بر حجت است نه ناظر به تمییز حجت از لاجت. آری در روایات عرضه و طرح و روایات لزوم اخذ به احدث در دو معارض و مثل بند اول روایت حسن بن جهم که به اعتبار بند دوم آن در اخبار علاجیه هم از آن یاد کردیم، اختصاص به زمان تمییز حجت از لاجت دارد.
6. راجع به ترتیب در مرجحات به ویژه ترتیبی که در مقبوله ابن حنظله بود، بحث مستقلی ارائه می‌دهیم و آن را در ذیل جمع‌بندی قرار نمی‌دهیم.
7. در برخی روایات مثل مقبوله ابن حنظله آمده است: «فما وافق حکم الکتاب و السنة و خالف العامة فیؤخذ به»، این جمله با این پرسش روبرو شده است که اگر مفاد روایتی با قرآن موافق بود، برای چه به آن روایت اخذ شود؟ آیا مناسب بلکه لازم نیست که گفته شود: فیؤخذ بالقرآن؟ واضح است که این پرسش وقتی مجال طرح دارد که منظور از موافقت با قرآن، موافقت حرفاً بحرف باشد نه آن گونه که در گذشته ما مطرح کردیم. تازه آن جا که

موافقت حرفی هم باشد می‌توان تصور کرد که نسبت یکی از روایت‌ها با قرآن تباین است و نسبت دیگری عام و خاص مطلق است؛ در این جا روایت دوم موافق قرآن است، هر چند مخصص آن است، و به روایت خاص باید عمل شود؛ چون موافق قرآن است و اخذ به عموم قرآن صحیح نیست؛ قهراً در این جا هم کلام امام - علیه السلام - در مقبوله ابن‌حنظله مصداق دارد.

لزوم مراعات ترتیب در مرجحات یا عدم آن، بنابر فرض تعدی از مرجحات منصوب و عدم آن

مقدمه

قبل از ورود به بحث از اصل مسأله باید گفت: مشهور بین متاخران این است که مرجحات را در سه قسم باید لیست کرد:

1. مایکون مرجحاً لصدور احد المتعارضین ککون الروایة مشهورة؛
2. ما یكون مرجحاً لجهة صدوره، ککون احدی الروایتین مخالفة للعامة؛
3. ما یكون مرجحاً لمضمونه بمعنی مطابقة المضمون للواقع ککون احدهما موافقة للکتاب.

این بیان با اندکی تفاوت از آنچه گذشت از شیخ انصاری و دیگران هست¹ و قابل مخالفت است، بلکه مورد مخالفت واقع شده است² ما هر چند در ادامه این تقسیم را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم اما فرض ما در شروع بر پذیرش این تقسیم است.

تتبع

برخی از متتبعان، با تقریر ذیل در مسأله تتبعی صورت داده‌اند:

«قد وقع الخلاف فی هذا المقام بناء علی کل من التعدی و عدمه. اما بناء علی الاول: فقد قال الشیخ - قده - بتقدیم المضمونی علی الصدوری و هو علی الجهتی. و تلمیذه الاعظم الرشتی علی تقدیم الجهتی علی الجمیع. و الاقوی وفاقاً للمتن (متن کفایه) العدم و اما بناء علی الثانی، فقد قیل بالترتیب علی نحو مذکور فی اخبار العلاج و مختار المتن العدم لِمَا ذکره من الوجهین: ظهور تلك الاخبار فی بیان اصل المرجحیة دون الترتیب معه و لزوم التقیید فیها علی الترتیب و هی آبیة عنه، فیصیر قرینة علی کون المراد بیان اصل المرجحیة فقط علی تقدیر ظهورها فیہ ...»³.

1. ر.ک: فرائد الاصول، ج 4، ص 80؛ فرائد الاصول، ج 4، ص 778 و 789. البته شیخ اعظم این اقسام را جزء مرجحات داخلی میدانند. ایشان در تقسیم اول، مرجحات را به مرجح خارجی (مستقل و داخلی غیر مستقل) تقسیم می‌کند، سپس مرجحات داخلی را به اقسام سه گانه تقسیم می‌کند. (ر.ک: فرائد الاصول، ج 4، ص 79 و 80).

2. ر.ک: نهاية الافکار، قسم دوم، از جزء چهارم، ص 200.

3. میرزا ابوالحسن مشکینی، حاشیة بر کفایة الاصول، ج 2، ص 411 و 412.